

An Analysis of Qur'anic Language in the Tamhīdāt and Letters of Ayn al-Quzat Hamadani

Hadi Lotfinia*

Morteza Mohseni**

Siavash Haqjoo***

Reza Sattari****

Abstract

The language of the Qur'an, like that of other sacred texts, is interpretable and possesses deep, multi-layered meanings. Its features include eloquence and rhetorical sophistication, stylistic diversity, musicality and rhythm, figurative expression, textual coherence and unity, various rhetorical devices (such as simile, metaphor, metonymy, and figurative speech), purposeful repetition, and conciseness. Ayn al-Quzat Hamadani's fascination with the Qur'anic language led to a unity between his own language and that of the Qur'an, so that his cognitive framework and perception of the world were fundamentally shaped by the exegesis of Qur'anic verses. This article examines the Qur'anic language in the Tamhīdāt and letters of Ayn al-Quzat with respect to the following aspects: his interpretive language and its features; the role of Qur'anic language in the structure of Persian phrases and sentences in his treatises and letters; stylistic and rhetorical points; the creation of Sufi terminology using Qur'anic words; the use of metaphorical and figurative language in interpreting Muqatta'āt and their dynamic significance in his view; the use of frequently cited Sufi verses and key Qur'anic verses; and the employment of mystical terms derived from Qur'anic expressions. One of the key findings of this study is that in the Tamhīdāt and letters, Ayn al-Quzat Hamadani interprets Qur'anic verses through the use of ecstatic language, paradoxical expressions, and figurative language. Through similes and

*Ph.D. Student in Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Hadilotfinia@gmail.com

**Professor of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
(Corresponding author).

mohseni@umz.ac.ir

***Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.

siavashtavasin@yahoo.com

****Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran.

rezasattari@yahoo.com

How to cite article:

Lotfinia, H., Mohseni, M., Haqjoo, S., & Sattari, R. (2025). An Analysis of Qur'anic Language in the Tamhīdāt and Letters of Ayn al-Quzat Hamadani. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 4(8), 91-114. doi: 10.22077/jcrl.2025.8884.1195



metaphors, he creates unique illustrative images in relation to the Qur'an, which constitutes a distinct stylistic feature of his Qur'anic prose. In his interpretation of Muqatta'āt, he employs metaphorical and figurative language, relying on definitive verses to elucidate the ambiguous ones. Moreover, he forms Sufi terminology directly from Qur'anic words and expressions.

Keywords: Interpreting, Language of The Qur'an, Ayn Al-Quzat Hamadani, Tamhīdāt, Letters.

1. Introduction

Ayn al-Quzat Hamadani (525–492 AH), a Sufi mystic, drew extensively on Qur'anic verses in his works, such as the *Tamhīdāt* and *Maktūbāt*. He employed various methods, including adaptation, inclusion, allusion, and citation, for the mystical interpretation and exegesis of the Qur'an. These approaches have made his works among the most compelling examples of mystical prose in Persian literature. Ayn al-Quzat sought to demonstrate the harmony between his Sufi teachings and the Qur'an, highlighting the consonance of Islamic mysticism with the doctrines of the Sufis and spiritual masters.

2. Methodology

This study is based on a descriptive-analytical approach, drawing on library sources and data collected through note-taking and systematic compilation.

3. Analysis and Discussion

Influenced by the Qur'an and employing his interpretive language, Ayn al-Quzat utilizes the generality of Qur'anic verses in his mystical exegesis. He employs paradoxical expressions and ecstatic language in his interpretations. The rhetorical, metaphorical, and figurative features of the Qur'an play a significant role in his exegesis, particularly in his interpretation of the *Muqatta'āt* and the ambiguous verses. He is also influenced by the textual coherence and unity of Qur'anic passages. As a bilingual writer, he skillfully integrates Qur'anic verses into Persian prose in the *Tamhīdāt* and letters, demonstrating this literary sophistication to his audience. Sometimes he presents verses as complete sentences in Persian syntax, while at other times he divides a verse into sections, interpreting it alongside other verses to form interpretive clusters. In his exegetical method, he occasionally uses definitive verses to interpret ambiguous ones, and sometimes vice versa. Self-effacement is a notable feature of his Qur'anic interpretation: his Sufi intoxication and mystical ecstasy allow him to convey subtle spiritual insights and the hidden mysteries of Qur'anic verses through both speech and writing.

4. Conclusion

One of the key findings of this study is that in the *Tamhīdāt* and letters, Ayn al-Quzat interprets Qur'anic verses through the use of ecstatic language, employing paradoxical expressions and figurative speech. Through similes and metaphors drawn from Qur'anic verses, he creates unique illustrative imagery, which constitutes a distinct stylistic feature of

his Qur'anic prose. In interpreting the *Muqatta'āt*, he relies on metaphorical and figurative language and uses definitive verses to elucidate ambiguous ones. Furthermore, he forms Sufi terminology directly from Qur'anic words and expressions and provides subtle and delicate mystical interpretations of certain Qur'anic verses.





بررسی زبان قرآنی در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات همدانی

هادی لطفی‌نیا*

مرتضی محسنی**

سیاوش حق‌جو***

رضا ستاری****

چکیده

زبان قرآن، مانند زبان دیگر متون مقدس، زبانی تأویل‌پذیر و دارای معانی عمیق و چندلایه است. فصاحت و بلاغت، تنوع در سبک، موسیقی و آهنگ، تمثیلی بودن، هماهنگی و انسجام متنی، اسلوب‌های بیانی مختلف (تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز)، تکرار هدف‌مند و ایجاز، از دیگر ویژگی‌های این زبان به شمار می‌رود. شیفتگی عین‌القضات به زبان قرآن سبب وحدت زبان او با زبان قرآن شده و کارکرد ذهنی و تلقی او از جهان، تأویل آیات قرآن است. در این مقاله، زبان قرآن در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات به لحاظ زبان تأویلی عین‌القضات و ویژگی‌های آن، زبان قرآن در ساختار عبارات و جملات فارسی تمهیدات و نامه‌ها، نکات سبکی و بلاغی و اصطلاح‌سازی صوفیانه با الفاظ آیات، استفاده از زبان استعاری و تمثیلی برای تأویل حروف مقطعه و پویایی این حروف در دیدگاه وی، نوع بهره‌برداری از آیات پرتکرار صوفیانه و آیات کلیدی قرآن و استفاده از اصطلاحات عرفانی با اقتباس از آیات بررسی شده است. بخشی از دستاوردهای پژوهش، ناظر بر این است که عین‌القضات در تمهیدات و نامه‌ها با استفاده از زبان شطحی و بیان نقیضی و زبان پارادوکسی آیات را تأویل کرده است و با اضافه‌های تشبیهی و استعاری با آیات تصویرگری‌های منحصر به فردی خلق کرده که این خود، برجستگی سبکی در نثر قرآنی اوست و در تأویل حروف مقطعه نیز از زبان تمثیلی و استعاری کمک گرفته و در تأویل این حروف از آیات محکم برای تفسیر متشابهات بهره برده و با الفاظ و عبارات قرآن اصطلاحات صوفیانه خلق کرده است.

کلیدواژه‌ها: تأویل، زبان قرآن، عین‌القضات همدانی، تمهیدات، نامه‌ها.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات عرفانی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. Hadilotfina@gmail.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. (نویسنده مسئول) mohseni@umz.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. siavashnavasin@yahoo.com

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. rezasatari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

۱- مقدمه

عین‌القضات همدانی (۴۹۲-۵۲۵ ه.ق) عارف سُکری، در آثار خود مانند تمهیدات و مکتوبات از آیات قرآن بهره برده و از روش‌های مختلفی مانند اقتباس، تضمین، تلمیح و استشهاد برای تأویل و تفسیر عرفانی آیات استفاده کرده است. از آنجا که قرآن جزء متون مقدس و متنی آیینی و مذهبی به حساب می‌آید، وی به‌عنوان عارف و اندیشمندی مسلمان، با اقتباس و استفاده از زبان قرآن، ناب‌ترین دیدگاه‌های عرفانی و صوفیانه را در قالب ادبیات آیینی فارسی در این دو اثر مورد بهره‌برداری قرار داده است. این شیوه‌ها آثار او را به یکی از دلکش‌ترین آثار نثر عرفانی در ادب فارسی تبدیل کرده است. عین‌القضات تلاش کرده تا نشان دهد که آموزه‌های صوفیانه‌اش با قرآن به‌عنوان یک متن در ادبیات آیینی هماهنگی و با تعالیم صوفیه و عرفا هم‌سویی و قرابت دارد.

۱-۱- پرسش‌های پژوهش

- علت به کارگیری آیات در زبان عین‌القضات و آثار مشهور او چیست؟
- عین‌القضات در مواجهه با قرآن به چه شیوه‌هایی دست یازیده است؟
- آیا عین‌القضات مقاصد صوفیانه را بیشتر مورد توجه قرار داده یا اهداف و مقاصد قرآن را؟

۲-۱- هدف پژوهش

هدف تحقیق آن است که عین‌القضات همدانی با عشقی که به قرآن داشته چگونه در نامه‌ها و تمهیدات، به بازتاب عناصر قرآنی پرداخته است و در این راه از چه شیوه‌هایی و برای چه اهدافی سود جست است.

۳-۱- روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و به کمک منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

۴-۱- پیشینه‌ی پژوهش

مطابق تحقیقاتی که بر نثر عین‌القضات خصوصاً نامه‌ها و تمهیدات انجام شده، موضوع تأویل در آیات بیشتر مورد توجه پژوهشگران بوده است، اما به زبان قرآن، سبک بیان و شیوه‌ی نگارش او کمتر توجه شده است. در اینجا مهم‌ترین پژوهش‌هایی که تاکنون درباره‌ی آثار و زبان عین‌القضات انجام شده، بیان می‌شود. علی‌اصغر میرباقری فرد (۱۳۸۹) در پژوهشی به لحظه‌ی سورتالیستی و بیان نقیضی و پارادوکسی در زبان شطحی و تأویلی عین‌القضات اشاره کرده و ساختار زبان تأویل را در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات

مورد بررسی قرار داده است. عباسی (۱۳۹۴) در پایان نامه‌ی خود به برخی مسائل حوزه‌ی زبان‌شناسی مانند ژرف‌ساخت و روساخت و عواملی که به برجسته‌سازی زبان در روساخت جملات می‌انجامد، اشاره نموده و نیز از توازن‌های کلامی که مشترکات زیادی با علم بدیع دارد، یاد کرده است. وی به سه نوع توازن در نثر عین‌القضات معتقد است: آوایی، واژگانی و نحوی؛ او همچنین معتقد است نثر عین‌القضات دارای بلاغتی لطیف و استادانه است که این ویژگی در تمهیدات با بهره‌گیری از شگردهای قاعده‌افزا که سبب برجستگی زبان در دو محور جانشینی و همنشینی است، همراه شده است. نجف‌زاده (۱۳۹۵) در پژوهشی که بر تصویرسازی با آیات انجام شده، بر این باور است که تصویرسازی‌ها بر اساس دیدگاه استعاره‌ی شناختی است؛ این نظرگاه نشان‌دهنده‌ی خوانش تمثیلی و تخیلی عین‌القضات از قرآن کریم است. ساقی (۱۳۹۸) معتقد است عین‌القضات به سه شیوه، از آیات قرآن در آثارش استفاده کرده است: وام‌گیری، ترجمه و برآیندسازی؛ وی همچنین به برخی نکات دستوری مثل اقتباس آیات در نقش اضافه‌ی تشبیهی اشاره کرده است.

۲-چارچوب مفهومی

زبان قرآن مانند زبان دیگر متون مقدّس، ویژگی‌هایی دارد که آن را از متون غیرمقدس متمایز می‌کند. در ادامه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱- کلی بودن

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، کلی بودن آن است و بدین معناست که آیات قرآن اغلب مفاهیم گسترده و کلی را مطرح می‌کنند که می‌توانند در شرایط مختلف و به روش‌های گوناگون تفسیر شوند. این ویژگی باعث می‌شود که قرآن بتواند برای افراد مختلف، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، معنا و پیام‌های متفاوتی داشته باشد. نمونه‌ای از این ویژگی را می‌توان در آیه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی بقره یافت: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ^۳ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». این آیه به روشنی اصل آزادی را در انتخاب دین بیان می‌کند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (در دین اکراهی نیست). این اصل کلی به تمام دوران‌ها و فرهنگ‌ها قابل اطلاق است و نشانه‌ی جهانی بودن پیام قرآن است.

۲-۲- تأویل پذیری و زبان متشابه

تأویلی بودن و زبان متشابه از ویژگی‌هایی است که در خود قرآن بدان اشاره شده است (قرآن، آل عمران: ۷)؛ هر آیه می‌تواند دارای معنای ظاهری و باطنی باشد که با تأمل و تفسیر عمیق‌تر کشف می‌شود. تأویل‌پذیری قرآن به خوانندگان اجازه می‌دهد که در هر دوره‌ای، به مفاهیم جدیدی دست پیدا کنند و از حکمت‌های آن بهره‌مند شوند. آیات تأویل‌پذیر سبب شده که در برخی برهه‌های تاریخی مسلمانان دچار التقاط، فرقه‌گرایی و تحریف شوند: «قالت اليهود يذلل الله مغلوله» (قرآن، مائده: ۶۴). یهود می‌گویند دست خدا

بسته است، اما این دست نه به معنای عضو و اندام معروف و بسته بودن آن بلکه به معنای عادی و عرفی کلمه است؛ بلکه قول ایشان کنایه از برکنار انگاشتن خداوند از آفرینش تازه و انفاق و تسلط بر مخلوقات و تصرف در کائنات است که در پاسخ آنان گفته می‌شود: «بل یداه مبسوطان» بلکه دستان خدا گشاده است و ظاهراً تعبیری مشابه با تعبیر یهود به کار می‌برند که در عرف علمای بلاغت به آن مشاکله می‌گویند. در این جا هم بیان، بیان مجازی و کنایی است و از بسط ید، قدرت بر انواع خلق و انفاق و آزادی عمل و اراده و اختیار و نظایر آن مراد است (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۱۶۲ و ۱۶۳).

۲-۳- بیان نقیضی و زبان پارادوکسیکال

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، وجود زبان متناقض و بیان نقیضی یا پارادوکسیکال در جنبه‌های متفاوت از برخی از آیات است. این نوع از بیان قرآن به شیوه‌های مختلفی به کار گرفته شده تا مفاهیم عمیق و پیام‌های متعدد با آن به مخاطبان منتقل شود؛ شواهد زیر به‌خوبی گویای این شیوه‌ی بیانی در قرآن است. برای نمونه در آیه‌ی «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»: روزی که زمین و آسمان به غیر آن تبدیل می‌شود (دگرگون می‌شود) (قرآن، ابراهیم: ۴۸) تبدیل یا دگرگونی زمین و آسمان با حالتی متفاوت بیان شده است. این تغییرات ظاهری و بنیادی نشانه‌ی قدرت مطلق خداوند در ایجاد تحولات عظیم و غیرممکن است.

این «تبدیل» در آیه به‌طور دقیق با پارادوکس بیان شده است؛ بدین صورت که «غَيْرَ الْأَرْضِ» ارضیت زمین را در این آیه نفی و با آن پارادوکس ایجاد می‌کند.

ذکر این نکته ظریف بلاغی در موضوع زبان پارادوکسیکال یعنی وجود مبالغه و اغراق (exaggeration) در زبان نقیض و پارادوکس به مخاطب کاملاً نشان می‌دهد که اولین و اساسی‌ترین نکته در نشانه‌شناسی زبان تناقضی فهم این اغراق ملموس زبانی در ترجمه‌ی آیه است. همه چیز در زبان تناقضی این آیه در تعبیر غیرالارض خلاصه شده؛ در واقع تناقض از همین تعبیر آغاز و به همین لفظ ختم گردیده است به صورتی که در ترجمه‌ی آیه باید از واژه‌ی غیر به دگرگونی و تغییر ناگهانی ترجمه و تعبیر شود.

۲-۴- زبان تمثیلی و استعاری قرآن

یکی از جنبه‌های مهم و اساسی زبان قرآن، زبان تمثیلی است که خاص متون مقدس و به تبع آن متون عرفانی است. تمثیل به معنای استفاده از عناصری است که به کمک آن‌ها از عالم مثالی و غیرواقعی با زبان واقعیت و حقیقت سخن گفته می‌شود. برای بیان مفاهیم عمیق و پیچیده به شکلی ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر از زبان تمثیل استفاده می‌شود. استفاده از این زبان در قرآن سبب شده است تا پیام‌های الهی به صورت زیباتر و ماندگارتر در ذهن مخاطب باقی بماند. به‌عنوان مثال در سوره‌ی نور، آیه ۳۵ آمده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۗ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۗ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ۗ كُلُّ

شَيْءٍ عَلِيمٌ».

این آیه خداوند را به نور تشبیه می‌کند که در مصباح (چراغ) درون زجاجه (شیشه) قرار دارد و شیشه همچون ستاره‌ای درخشان است. این استعاره، به زیبایی و روشنی نور خداوند و هدایت او اشاره دارد.

۲-۵- هماهنگی و انسجام متنی

متن منسجم متنی است که در آن پیوستگی و انسجام و عدم ناسازگاری متنی دیده می‌شود. اگر لفظ و معنا با یکدیگر هماهنگ بوده، رابطه‌ی تنگاتنگ داشته باشند از آن به انسجام متنی تعبیر می‌شود (سیدی، ۱۴۰۱: ۹۶ و ۱۵۷). چنان‌که پیوستگی این دو، عامل اعجاز در قرآن است که موجب شگفتی عرب زبان‌ها شده است. نمونه‌ای از انسجام متنی در قرآن، سوره‌ی اخلاص است. آیه‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (بگو او خداوند یکتا است) با آیه‌ی «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» (نه زاده و نه زاییده شده است) در ارتباط است و مفهوم واحدی را دنبال می‌کنند که همانا توحید است.

۲-۶- زبان تصویری و بلاغی

زبان قرآن، زبانی ادبی است. مراد از زبان تصویری زبانی است که شگردهای بلاغی در آن زبان ظهور و نمود می‌یابند. وجود انواع سجع و ترصیع و موازنه و بسیاری از صنایع بدیعی، زبان قرآن را به زبان ادبی تبدیل کرده است (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۱۵۵ و ۱۸۳) شگردهای بیانی فراوان نیز در قرآن دیده می‌شود.

-تشبیه: آیه‌ی ۲۶۴ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا إِلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» این آیه کسی را که صدقه‌اش را با منت و آزار باطل می‌کند به سنگ صافی که بر روی آن خاکی باشد و بارانی تند بر آن ببارد و خاک را بشوید و سنگ را صیقلی و بدون خاک باقی بگذارد، تشبیه می‌کند. در این آیه با تشبیه، نشان داده شده که چگونه رفتارهای منفی می‌تواند تأثیر مثبت اعمال خیر را از بین ببرد و نتیجه‌ای حاصل نشود؛ دقیقاً مانند سنگی که با باران شسته می‌شود و هیچ خاکی بر آن باقی نمی‌ماند. این آیه به مؤمنان یادآوری می‌کند که نیکوکاری باید خالصانه و بدون آزار و منت باشد.

-استعاره: استعاره استفاده از واژه‌ای است که در معنای واقعی خود نیامده و به جای آن، معنای دیگری را منتقل می‌کند؛ مانند آیه‌ی ۲ سوره بقره، «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» در این آیه، «كَلَّفَ» به معنای بار سنگین و دشواری که تحمل آن خارج از توان فرد است، به کار رفته است.

۲-۷- تنوع در سبک و شیوه بیان

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، تنوع در سبک و شیوه‌ی بیان است که سبب جذب مخاطب

شده و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سیدی، ۱۴۰۱: ۹۸)؛ مثلاً در سوره‌ی یوسف، قرآن داستان یوسف را به زیبایی و با جزئیات فراوان روایت می‌کند. شروع داستان با خواب یوسف («إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» - قرآن، یوسف: ۴) و ادامه‌ی آن با حوادث و ماجراهای مختلف، از جمله زندانی شدن یوسف و تأویل خواب‌ها است که نمونه‌ای از تنوع در سبک روایت قرآن است.

در سوره‌ی رحمن، سبک شعری و آهنگین قرآن جلوه‌گری می‌کند. آیاتی همچون «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟) به طور مکرر و با تکرار هنری آمده است که نوعی موسیقی درونی به آن می‌بخشد و دلنشینی و تأثیرگذاری آن را بیشتر می‌کند. این تنوع در سبک و شیوه‌ی بیان، به قرآن غنا و جذابیت ویژه‌ای می‌دهد که آن را از دیگر متون متمایز می‌سازد (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۱۲۷). البته تنوع در سبک و شیوه‌ی بیان در قرآن شامل استفاده از انواع مختلف زبان، قالب‌ها و ساختارهای بیانی است که به صورت هنرمندانه برای انتقال پیام‌های الهی به کار گرفته می‌شوند. مصداق‌های این تنوع در سبک را می‌شود در مواردی چون شیوه‌ی مخاطبه و زبان بشیر و نذیر دید.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- زبان کلی قرآن در بیان عین‌القضات

عین‌القضات از جنبه‌ی کلی بودن آیات قرآن در تمهیدات و نامه‌ها مکرر استفاده کرده است. از آن‌جا که در زبان او مفاهیم کلی کاربرد فراوانی دارند، کلی بودن آیات به او در بیان این مفاهیم و آموزه‌های جدید صوفیانه کمک کرده است: «سنرهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم» پدید آید و نبات «والله انبتکم من الارض نباتا» حاصل شود. از خود به در آید، ملکوت و ملک ببیند و ملک و مالک الملک شود که «کذلک نُری ابراهیم ملکوت السموات والارض» از خود به در آید (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۱).

تمام آیاتی که در متن بالا به کار رفته، جنبه‌ی کلی و تأویلی دارد برای بیان یک حقیقت و آن موضوع تدبیر در قرآن است که معتقد است بتد غفلت بر افکار و قفل بر دل‌های بشر، مانع از تدبیر بیشتر در آیات قرآن است.

۳-۲- زبان تأویلی در تمهیدات و نامه‌ها

چنان‌که در بخش چارچوب مفهومی گفته شد، تأویل در متون عرفانی به‌ویژه عرفایی که به معانی باطنی قرآن نظر دارند جایگاهی والا دارد. عین‌القضات در طرح افکار خود با متوسل شدن به حروف مقطعه میدان وسیعی برای تأویل یافته است (تقوی کوتنایی، ۱۳۹۹: ۱۲۰). حروف مقطعه در زبان عین‌القضات بر اساس استفاده و استناد به آیات محکم قرآن است و از این جهت بسیار برهانی‌تر و استدلالی‌تر جلوه می‌کند؛ در واقع عین‌القضات با

تمام دانش و تسلطی که نسبت به قرآن دارد کوشیده است از تمام محتوا و مفاهیم قرآن به منظور روشن شدن این متن برای خوانندگان استفاده کند. او تلاش می‌کند با همان روش تفسیری یا تأویلی قرآن به کمک خود آیات قرآن، به مخاطب این مهم را تفهیم کند که آنچه تأویل کرده، ریشه در آیاتی دارد که تأویل‌پذیر نیست. این شیوه در قرآن نیز بازتاب داشته است. این روش یعنی تفسیر و تأویل آیات متشابه با محکّمات قرآن از سوی مفسران دیگری مانند علامه طباطبایی به کار گرفته شده است. نمونه:

دریغ! از حق تعالی در خانه‌ی «ن والقلم» صدوچهارده هزار بار کلام «و کلم الله موسی تکلیما» شنیده بود؛ یک بار در درون «کهیعص» وحی خدا که «فاوحی الی عبده ما اوحی» او را از سر گفتن با محبان خود از امتان محمد آگاه کردند (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۳۲) و نیز تفسیر «طه» (همان، بند ۱۸۲: ۱۳۱).

۳-۳- زبان متناقض و بیان نقیضی

زبان متناقض‌نما یا پارادوکسیکال، هم در تمهیدات و هم در نامه‌ها دیده می‌شود. زبان متناقض با استفاده از عبارات پارادوکسیکال معانی غیرمعمول و متناقض را به تجربیات عرفانی پیوند می‌دهد. در زبان ادبی، متناقض‌نما، آفریننده‌ی زیبایی است؛ مانند غم شاد یا تهی از سرشار. در زبان ادبی ترکیباتی چون: دولت فقر، جمع پریشان و آغاز یک پایان و جنگیدن برای صلح کاربرد دارد.

اگر به دست سلوک این حجاب را برداشته بودی، نورالله آخر روی او را سپید کردی که «یوم تبیض وجوه». این بیاض الوجه از یک روی حجابی بود میان دل آدمی و میان خدا. (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۵)

در زبان تأویلی عین‌القضات، عبارات و جملاتی دیده می‌شود که در ظاهر معنای منفی دارند، اما در معنای مثبت به کار می‌روند. عین‌القضات همدانی با استفاده از بیان نقیضی، اصول عرفانی و تجربیات عرفانی را به زبانی پنهانی و عمیق منتقل کرده است. این روش به او این امکان و فرصت را داده تا مفاهیم عرفانی را در قالب‌های ظاهراً منفی بیان کند؛ اما در واقعیت، به معنای مثبت و روحانی اشاره می‌کند. در این شیوه‌ی بیانی عین‌القضات آن دسته از موضوع‌ها و اندیشه‌های عرفانی که هویت معنایی خود را از دست داده‌اند، بازخواست می‌کند.

دریغ! دریغ! که ندانستند و «تلك الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون» «ان الله لایستحیی ان یضرب مثلا ما بعوضه فما فوقها فاما الذین آمنوا فیعلمون انه الحق من ربهم و اما الذین کفروا فیقولون ماذا اراد الله بهذا مثلا، یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا» جوانمردا! یضل به کثیرا یعنی بالقرآن؛ و من النقیض فاعتبر یا ذا البصر، این بود. آن شراب کافوری را در عالم «یولج النهار فی اللیل» نوش کنند (همان: ۲۵۴)

۳-۴- زبان تمثیلی و استعاری در نثر عین‌القضات

هرچه در عالم واقع دیده می‌شود صورتی از آن در عالم مثال و فراواقع وجود دارد؛ یکی از

جنبه‌های مهم و اساسی زبان قرآن زبان تمثیل است. این زبان، خاص متون مقدس و به تبع آن متون عرفانی است. تمثیل به معنای استفاده از عناصری است که به کمک آن‌ها از عالم مثالی و غیر واقعی با زبان واقعیت و حقیقت سخن گفته می‌شود. عارفان برای بیان مفاهیم عمیق و پیچیده به شکلی ساده‌تر و قابل فهم‌تر از زبان تمثیل استفاده می‌کنند. دریغا «مثل نوره کمشکات فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کأنها کوكبٌ دُرّی» دریغا بنده‌ای که چون خدای را بیند، نور وجه خدای - تعالی - بیننده چنان نماید که نور چراغ از پس آبگینه و آبگینه در مشکات باشد. این مشکات جان بیننده باشد و زجاجه نور محمد باشد که شنیدی. اگر خواهی که مصباح بدانی «هو الله الذی لا اله الا هو» برخوان تا این معنی بتوانی دانستن؛ زیرا که فهم و معرفت هر کسی بدین نرسد... ابن عباس می‌گوید: مثل نور محمد این جایگه دل مشکات باشد و جان زجاجه باشد و نور محمد مصباح باشد و دلیل بر این کلمه قول حسین منصور آن‌جا که گفت: «قلب المومن کالمرآت اذا نظر فیها تجلی ربُّه» (همدانی، ۱۳۴۱: ۲۵۹ و ۲۶۰) عین‌القضات تمام اصطلاحات از نور تا زجاجه و مصباح را در قالب تمثیل بیان کرده است.

۳-۴-۱- زبان قرآن در حروف مقطعه:

زبان حروف مقطعه غالباً تمثیلی و استعاری است. او شطحی‌ترین بیان را در تأویل این حروف به کار می‌برد چراکه حروف مقطعه به صورت تمثیلی و استعاری و همراه با بیان شطحی تأویل می‌شود و اصولاً بدون این نوع از بیان این حروف زبان‌مند نمی‌گردد. «ای عزیز معذوری که هرگز «کهیص» با تو غمزهای نکرده است تا قدر عشق را بدانستی» (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۰۲)؛

۳-۴-۲- دیدگاه عین‌القضات در مورد حروف مقطعه:

عین‌القضات حروف مقطعه را ابتدا و انتهای فهم قرآن می‌داند که بدون فهم این حروف، بقیه قرآن فهمیده نمی‌شود. وی معتقد است نخستین چیزی که بر لوح خلقت انسان نگاشتند، حروف مقطعه بود و اگر کسی با معنی حروف مقطعه آشنا نباشد هیچ بُعدی از ابعاد قرآن را درک نکرده است و هر علم و دانشی که دارد، پیش از دانستن معنای این حروف، ارزش و اعتباری ندارد. جاهل این حروف، چونان کافران و مردگان است و مرده و کافر، سخن حق را نمی‌شنود و گوش باطن ندارد. استدلال او در اثبات مدّعی خود این است که برای فهم قرآن باید از حروف شروع کنی و تا حروف ندانی چگونه به معنای کلمه خواهی رسید؟! (همدانی، ۱۳۷۷، ج اول: ۴۲) او همچنین حروف مقطعه را مجمل آیات قرآن ذکر می‌کند در مقابل بخش مفصل قرآن که قصص و سایر آیات است (همان: ۳۳۳).

زبان او در حروف مقطعه در بسیاری از مقاطع، استعاری است؛ او حروف مقطعه را زنده، پویا و دارای حرکت فرض می‌کند و تعبیر «غمزه» درباره‌ی حروف مقطعه چنین اشاره و برداشتی است. او از بیان شطحی و نقیضی و زبان پارادوکسی و هنجارگریز و فرا واقع‌گرایی

نیز در تأویل این حروف استفاده می‌کند؛ زیرا جنس بیانی این حروف مانند خاصیت گرمی در آتش، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ بنابراین برای بیان تأویل این حروف باید از این زبان استفاده شود.

دریغا هرگز در خلوت خانه‌ی «کهیعیص» هم سرّ «فاوحی الی عبده ما اوحی» بوده‌ای؟ (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۲۸)

۳-۵- هماهنگی و انسجام متنی

یکی از ویژگی‌هایی که عین‌القضات از زبان قرآن گرفته، انسجام و هماهنگی متنی در استفاده از آیات است. تنوع و فراوانی آیات به کارگرفته‌شده در تمهیدات و نامه‌ها گاه چنان است که این هماهنگی و انسجام در ظاهر متن به دید نمی‌آید؛ نمونه‌ی زیر از متن تمهیدات گویای این نکته است: «ابراهیم خلیل را بین چه می‌گویند؛ از بت‌پرستی شکایت می‌کند که «واجب نیستی و بنیّی ان نعبد الاصلنام». از آن می‌ترسید که مبادا که مشرک شود «و ما کان من المشرکین». او را بری کردند از نفس و هواپرستی تا شکر کرد که «وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً» چون مسلمان شد او را «حنیفاً مسلماً» درست آمد. مگر که مصطفی از این جا گفت: «من اسلم فهو منی» دریغا! که خدای-تعالی همه اهل اسلام را با خود می‌خواند که «و من احسن قولاً ممّن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین» و جایی دیگر فرمود: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه» (همدانی، ۱۳۴۱: ۶۸-۶۹).

در متن بالا، عین‌القضات با استفاده از انسجام متنی و هماهنگی و ویژگی وحدت در عین کثرت در آیات قرآن یک موضوع را دنبال می‌کند و آن سلم، صلح، دوستی و تسلیم شدن در برابر حق است و سعی می‌کند در تأویلی که از آیات دارد، این موضوع را محور قرار دهد.

ابراهیم خلیل از شرک و بت‌پرستی تبرّی می‌جوید؛ او بدین سبب از پرستش بتان دوری می‌کند که می‌خواهد تسلیم حق باشد و خود را تسلیم و تسلیم شده‌ی در برابر حق می‌داند و در پایان، اهل ایمان را به صلح و دوستی همگانی دعوت می‌کند. این شیوه در تأویل، بسیار به کار عین‌القضات می‌آید و این خود از ویژگی‌های متنی آیات قرآن شمرده می‌شود.

۳-۶- نکات بلاغی متأثر از زبان قرآن در تمهیدات و نامه‌ها

الف- ایجاز: ایجاز هنر و خلاقیت منحصر به فرد در زبان و نثر عین‌القضات به حساب می‌آید. هنر ایجاز که بلاغیون (شمس قیس رازی، ۱۳۳۸) آن را «لفظ اندک و معنای بسیار» تعریف کرده‌اند هنری است که در زبان ادبی، فراوان به کار می‌آید. برخی از اهل بلاغت گفته‌اند که «البلاغه هو الایجاز»؛ با این که ایجاز اوج بلاغت است و ممکن نیست کلامی موجز باشد و بلیغ نباشد، پس بلاغت و ایجاز لازم و ملزوم یکدیگرند. در اغلب صنایع معنوی ادبی همچون ایهام، استخدام، التفات، تلمیح، اقتباس، براءت استهلال و هم‌چنین در

هنرهای بیانی مثل تشبیه و استعاره، ایجاز وجود دارد؛ زیرا با توجه به تعریف ایجاز هرگاه در کلام از این صنایع ادبی استفاده شود به طور قطع ایجاز در کلام هم وارد خواهد شد. یکی از لطافت‌های کلامی و ادبی نثر عارفانه و قرآنی عین‌القضات هنر ایجاز است، ایجاز با پشتوانه‌ی آیات قرآن. عین‌القضات این هنرنمایی را نیز عیناً با اقتباسات و تلمیحات قرآنی متعدد در تمهیدات و نامه‌ها نشان داده است.

«مستان او در کعبه‌ی «عند ملیک مقتدر» از شربت «و سقاہم ربہم شراباً طهوراً» مستی کنند و طایفه‌ی دیگر در خرابات «فألہمها فجورہا» بی‌عقلی کنند. مگر که هرگز «یوسوس فی صدور الناس» با تو حرب نکرده است؟» (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۲۰)

هنر ایجاز در متن تمهیدات کاملاً مشهود است؛ زیرا برای شرح این عبارات به تفسیر کاملی از آیات به کار رفته در متن نیاز است و منظور از هنر ایجاز، شرح و تفسیری است که در معنای متن نهفته است.

ب: اضافه‌های تشبیهی و استعاری در تمهیدات: کاربرد اضافه‌های تشبیهی و استعاری با آیات قرآن علاوه بر این‌که ویژگی سبکی است از نمونه‌های تصویرگری بلاغی در زبان و نثر عین‌القضات نیز به شمار می‌رود. روح تسخیرناپذیر، علاقه زانداوصف و غرق شدن در آیات روح‌بخش قرآن کریم، زبان عین‌القضات را به گونه‌ای با زبان آیات قرآن همراه کرده که گاهی یک آیه‌ی قرآن یا یک بخش یا چند کلمه و یا حتی یک کلمه از یک آیه‌ی قرآن را به‌عنوان «مضاف الیه» به کار می‌برد و به کمک آن و به صورت یک ترکیب اضافی، اضافه‌های تشبیهی و استعاری بسیار زیبا و به لحاظ بلاغی در اوج بلاغت در نامه‌ها و در تمهیدات استفاده می‌کند.

او از این هنر منحصر به فرد که زبان فارسی و عربی و زبان قرآن را به یکدیگر پیوند می‌زند، هنرنمایی‌های خلاقانه و شگفت‌انگیزی به ظهور می‌رساند که بی‌تردید یک سوی این هنرنمایی و خلاقیت، ظرفیت آیات جاودانه‌ی آسمانی است و سوی دیگر ذهن قرآنی و خلاق نویسنده:

-نامش در جریده‌ی «ائمہ یهدون بامرنا لما صبروا» یهدون بالحق نویسند «ادعو الی سبیل ربک» جان او را به یک غمزه بغارتند (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۴).

-چنان‌که سالک خبری دارد و هنوز خود را چیزی باشد، از دستِ راهزنِ «و لاضلنہم» خلاص نیابد؛ (همدانی، ۱۳۴۱: ۴۹)

۳-۷- نکات و ویژگی‌های سبکی در نثر عین‌القضات با توجه به زبان قرآن

با دقت در آثار عین‌القضات با ویژگی‌هایی روبه‌رو می‌شویم که این ویژگی‌ها تأثیر پذیرفته از زبان قرآن است. در ادامه به برخی از این همانندی‌های سبک زبان آثار عین‌القضات با قرآن اشاره می‌شود:

۳-۷-۱- پرسشگری: در زبان ادبی نوعی پرسش بلاغی وجود دارد که پرسشگر فقط سوال نمی‌کند، بلکه اهداف و مقاصد دیگری دنبال می‌کند. سؤال ادبی معمولاً با مقاصد مختلفی

دنبال می‌شود. ایجاد تعجب، انکار، تأکید و نفی در مخاطب، از جمله‌ی مقاصد پرسش ادبی به حساب می‌آیند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۱۱ و ۱۱۲) عین‌القضات شیوه‌ی پرسشگری را از اسلوب زبان قرآن آموخته است.

شیوه‌ی پرسشگری او اغلب با عبارات و نیمه‌عبارات استفهامی و پرسشی شکل می‌گیرد؛ اما این پرسش‌ها به قصد گرفتن پاسخ از خواننده نیست بلکه حالتی است در آهنگ و لحن کلام او که بیشتر جنبه‌ی انگیزشی دارد و خاصیت بیدارکنندگی و تحذیر. در کمترجایی از نوشته‌های قاضی است که خواننده با عبارت‌های: شنیده‌ای، مگر نشنوده‌ای، مگر شنیده باشی، شنیده باشی که... روبه‌رو نشود (مایل هروی، ۱۳۷۴: ۷۵)

۳-۷-۲- استفهام انکاری: استفهام یکی از اسلوب نوشتاری است که در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات همدانی نیز به کار رفته است. استفهام انکاری به معنای پرسش با هدف نفی مطلب مورد سؤال است؛ به عبارت دیگر، در این نوع استفهام، سؤال‌کننده به دنبال تکذیب موضوع است.

ای دوست تو از این حدیث چه فهم کرده‌ای؟ که مصطفی گفت: «تفکروافی آلاء الله ولا تفکروافی ذات الله» تفکر کنید در صفات خدا، اما در ذات او تفکر نکنید. اینجا عالم شرع زیر و زیر شود. دانی که چه می‌گوییم؟ می‌گوییم: نور حق تعالی را به خود توان دیدن که در این مقام مرد با خود باشد (همدانی، ۱۳۴۱: ۳۰۳)

اغلب سؤالات در تمهیدات و نامه‌ها هشدار است به مخاطب یا تأکیدی است بر نکته‌ای و مطلبی خاص؛ و هشدارها غالباً با توییح و تحذیر و بیداری و آگاهی‌بخشی توأم می‌باشد؛ زیرا زبان تعلیمی چنین پرسشی را اقتضا می‌کند، حتی تأکید و انکار هم در تحذیر و هشدار وجود دارد؛ پرسش‌ها در شاهد زیر غالباً برای انکار و نفی موضوع است:

اهل کبائر را به شفاعت محمد حاجت بود. اگر نه آنکه کبائر ندارد، صغایرش خود محو کنند بضرورت که «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیناتکم». آترونها للمطیعین؟ لابل هی للمتلوثین الخاطئین. یا فاطمه! ترا با کبائر چه کار؟ و تو را به شفاعت من چه حاجت؟ (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۳۱)

یعنی: فاطمه تو با گناهان کبیره کاری نداری و به شفاعت من نیازی نه.

۳-۷-۳- شیوه‌ی مخاطبه: در آثار عین‌القضات و در قرآن یک شیوه‌ی بیانی وجود دارد که در خطاب قرار دادن دیگران مشترک است؛ همان‌گونه که در آیات قرآن از عبارات «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» و «یا ایها الکافرون» برای مورد خطاب قرار دادن استفاده شده، عین‌القضات نیز در نامه‌ها و تمهیدات از عبارات منادایی «ای عزیز»، «ای دوست» و «ای جوانمرد» و «جوانمردا» و مانند آن برای مخاطبه استفاده کرده است که این می‌تواند از ویژگی‌های سبکی مشترک بین زبان عین‌القضات و زبان قرآن باشد. مراد عین‌القضات از به کارگیری شیوه‌ی خطابی، بشیر و نذیر بودن نسبت به مخاطب است؛ چنان‌که قرآن

نیز کتابی است برای بشارت دادن مؤمنان به نعمات الهی و انداز کافران از عذاب الهی. به نظر می‌رسد که عین‌القضات با این شیوه‌ی مخاطبه الهام ظریفی از بشارت‌آمیز بودن زبان قرآن گرفته باشد. وی در تمهیدات و نامه‌ها در توصیه به مریدان و مخاطبان خود از این زبان فراوان استفاده می‌کند:

اگر ظاهرتر از این می‌خواهی که به کفر خود بینا گردی که چون خر ایستاده‌ای و هیچ رنج و درد در تو ظاهر نمی‌گردد. پس از این اگر طلب دین در تو زیادت نگردد کافری کافری کافری! «و من اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها» و «اذا تتلى عليه آياتنا ولی مستكبراً كان لم یسمعها. كان فی اذنيه وقرا فبشره بعذاب الیم»، «انما من المجرمین منتقمون» (همان: ۳۶ و ۳۷).

۳-۷-۴- آیات پرتکرار و آیات کلیدی صوفیانه در نثر عین‌القضات: آیات به کار رفته در تمهیدات و نامه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول آیاتی هستند که در نثر صوفیه و یا به طور کلی در ادبیات صوفیانه و عرفانی کاربرد فراوانی دارند و به تبع آن در زبان عین‌القضات هم فراوان به کار رفته‌اند؛ مانند آیات: -آیه‌ی ۸۲ سوره یس: «امر کن»، انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون؛ آیه‌ی ۵۷ سوره مائده، یحبهم و یحبونه؛ - آیه‌ی ۷۲ سوره احزاب، «امانت الهی» ظلوما جهولاً؛ - آیه‌ی ۱۴۳ سوره اعراف، «تجلی خدا در کوه طور»؛ - آیه‌ی ۱۷۲ سوره اعراف، «پیمان الست» الست بر بکم؛ - آیه‌ی ۳۵ سوره نور، الله نور السموات والارض. در این شش آیه‌ی کلیدی عارفانه‌ی قرآن، موارد زیر در زبان قرآن و تأویل آن اهمیت دارد: آیه‌ی ۸۲ سوره یس «کن فیکون» که با کمی تفاوت در اشکال مشابه، ۹ بار در قرآن آمده، بهره‌برداری‌های صوفیانه در موضوع اراده‌ی قدرت و آفرینش الهی و موضوع تقدیر که جز به اراده‌ی الهی قابل تغییر نیست. در آیه‌ی امانت الهی مثلث خلقت در دید پدیدارشناسی یعنی آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها و موضوع نادانی، کم‌خردی و سفاهت و ستمگری انسان سبب پذیرش بار امانت الهی و عشق الهی به‌عنوان بازتابی از بار امانت مطرح شده است؛ در تأویل این آیات زبان استعاری و نمادین غالب است؛ زیرا این آیات برای نشان دادن قدرت، عظمت و اراده‌ی الهی است و برای بیان این موارد از زبان استعاری و رمزی کمک می‌گیرد؛ به این سبب که تمام چیزهایی که بیان می‌کند به شدت عیان و آشکار است (مایل هروی، ۱۳۷۴: ۶۹). در تأویل این آیات اغلب با به کار بردن الفاظ و معانی غیرتکراری و نو، زبان و سبک بیان بدیع و تازه خلق می‌کند و با این زبان مخاطب خود را به شگفتی و تحسین وا می‌دارد؛ در تمام این آیات بُعد تأویلی و توجه دادن مخاطب نسبت به ابعاد تأویل آیات کاملاً مشخص و مشهود است، او حتی برای تأکید بیشتر کلام خود از علائم هشدار و تحذیر بسیار استفاده می‌کند. همچنین از زبان تشبیه و تمثیل برای تأویل این آیات استفاده می‌کند و از اضافه‌های تشبیهی و استعاری در این قسمت فراوان کمک می‌گیرد. دسته‌ی دوم: آیاتی که نزد عرفا و صوفیه به اندازه‌ی دسته‌ی نخست پرتکرار و مشهور

نیستند، اما در زبان قرآنی عین القضاة خصوصاً در تمهیدات و نامه‌ها، به شکل پرتکرار و فراوان و به شکل گروهی و همراه با هم، به کار رفته‌اند. این آیات و ویژگی‌های مشترک آن‌ها به طور خلاصه عبارت‌اند از:

- آیه‌ی ۴۸ سوره ابراهیم: «یوم تبدل الارض غیر الارض»؛ - آیه‌ی ۱۸ سوره انبیا: «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق»؛ - آیه‌ی ۲۸ سوره انسان: «واذا شئنا بدلنا امثالهم تبديلاً»؛ این آیات به اضافه‌ی مواردی دیگر، اغلب از نظر زبانی، زبانی استعاری و نمادین دارند و بدین سبب، ویژگی‌هایی چون بیان نقیضی، زبان شطحی، هنجارگریز و پارادوکسیکال از مشترکات زبانی این آیات به شمار می‌رود. استعاری بودن و نمادین بودن زبان این آیات بیشتر بدان جهت است که عین القضاة برای بیان مفاهیم عمیق و پیچیده‌ی عرفانی و نیز تجربیات و مشاهدات صوفیانه، آن‌ها را مورد استفاده قرار داده است. هم‌چنین این آیات به طور عمده برای بیان تحولات درونی و روحی انسان‌ها و زمین و موجودات عالم در نظر گرفته شده است؛ بنابراین مفاهیمی چون فنا و بقا، تحول روحی و رسیدن به حقیقت و کشف عوالم ناسوت و ملکوت و رسیدن به مقام قرب الهی و مراحل سلوک عارفانه در این آیات از نظر زبانی موج می‌زند؛ در تمام این آیات ویژگی محتوایی مشترک دیگر، آن است که عین القضاة با بهره‌گیری از زبان این دسته از آیات قرآن سعی می‌کند این مفاهیم عمیق را از قرآن بگیرد و به شکلی قابل فهم به مخاطبان و خوانندگان آثارش منتقل و معرفی کند. این آیات چون به صورت گروهی با یکدیگر می‌آیند گاه دارای معنی و مفهومی مشترک و بر پایه‌ی وحدت در عین کثرت هستند که در این شیوه عین القضاة به لحاظ سبکی کار قابل توجهی انجام داده است؛ زیرا این آیات را به شکلی در کنار یکدیگر گردآورده که در عین کثرت و معانی گوناگون و حتی تأویلات متفاوت، نقطه‌ی مشترک و واحدی در معنای آن‌ها دیده می‌شود و خواننده و مخاطب اهل فن، این مطلب را درمی‌یابد.

۳-۸- تأثیر زبان قرآن بر ساختار جملات و عبارات تمهیدات و نامه‌ها

عین القضاة آیات قرآن را در حالات و نقش‌های مختلف دستوری به کار برده است که به لحاظ زبانی و دستوری برجستگی دارند. در این بخش به بررسی این نقش‌ها و حالات پرداخته می‌شود.

ترکیب دو زبان فارسی و عربی: عین القضاة در آثار خود به گونه‌ای از آیات قرآن استفاده می‌کند که گویی دو زبان فارسی و عربی برای او در حکم یک زبان واحدند. او به گونه‌ای آیات قرآن را در نثر فارسی خود می‌گنجاند که خواننده احساس نمی‌کند از آیه‌ی قرآن به جای فارسی استفاده شده است. این ترکیب هنرمندانه بر ظرفیت بالای زبان فارسی در ترکیب با زبان عربی و قرآن از سویی، و مهارت نویسنده در به کارگیری هر دو زبان از سوی دیگر دلالت می‌کند.

-اگر زلیخا از این بترسیدی که «امرأة العزیز تراود فتاها عن نفسیه» هرگز نام یوسف

نبردی. لابل این طرفه‌تر است که در عشق بجایی رسید که به زبان خویش با زنان مصر گفت که: «ولقد راودتُهُ عن نَفْسِهِ فَاسْتَعَصَمَ. ولئن لم يفعل ما أمرُهُ لَيَسْجَنَنَّ و ليكونا من الصاغرين» لابل خود با عزیز گفت که: «الآن حَصَّصَ الحَقُّ، أنا راودتُهُ عن نَفْسِهِ» زهی عشقِ زلیخا! از اینجا هیچ درجه‌ی دیگر نمانده است. اللهم ارزقنا هذه الدرجه. عشق از این چنین بلعجبی بسیار یاد دارد (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۱)

چنان که می‌بینیم عین‌القضات در اسلوب جملات و ساختار زبان فارسی در ترکیب با آیات قرآن طور خاصی عمل می‌کند، در این حالت زبان او کاملاً تغییر می‌کند، به گونه‌ای که فارسی را رها کرده، به طور کامل با آیات قرآن و با زبان قرآن با مخاطب خویش وارد گفتگو می‌شود.

۳-۸-۱- نقش‌های دستوری آیات قرآن در نثر عین‌القضات

تأثیرگذاری زبان قرآن بر زبان عین‌القضات چنان است که گاه آیات قرآن در آثار وی در نقش‌های دستوری مختلفی به کار می‌رود که به طور اجمال عبارت‌اند از:

- آیه در جایگاه نهاد یا مسندالیه و یا فاعل: «والله يدعوالی دارالسلام» دعوت عموم را بود و لکن هدایت، خصوص را (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۰۷)

- آیه در جایگاه مسند و خبر جمله؛ در این حالت، آیه‌ی قرآن به‌عنوان مسند یا خبر جمله به کار می‌رود: چون «ابتغاء مرضات الله» بود، «كَمِثْلِ جَنَّةٍ» بود؛ و چون «فی سبیل الله» بود، «كَمِثْلِ حَبَّةٍ» بود (همان: ۲۵).

- آیه در جایگاه مفعول: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» فراموش مکن! (همان: ۳۰۴).

- آیه در نقش مضاف‌الیه: «آن شراب کافوری را در عالم «یولج النهار فی اللیل» نوش کنند» (همدانی، ۱۳۴۱: ۸۴).

- آیه در نقش بدل، صرفاً برای تأکید و به صورت عبارت معترضه برای شرح و توضیح بیشتر: -گفت: بار خدایا بر قدر قوت حوصله بفرست «ربِّ اشرح لی صدی» (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۳).

- آیه در جملات پیرو و پایه و یا مستقل و گاه مرکب: - به جان من که چنین کن که «فورب السماء والارض» بدین ماند و باشد که چون معشوق با عاشق سوگند یاد کند گوید که به موی و روی من مگر که «والشمس و ضحیها والقمر اذا تلیها...» همین معنی دارد (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۲۶).

استفاده‌ی عین‌القضات از آیات قرآن در نقش‌های دستوری مختلف و ترکیب آن‌ها با زبان فارسی، نشان‌دهنده‌ی ظرفیت بالای زبان فارسی در ترکیب با زبان عربی و آیات قرآن از سویی و مهارت نویسنده از سوی دیگر است.

۳-۸-۲- زبان قرآن در حالات خاص نحوی در نامه‌ها و تمهیدات

در جمله‌سازی‌هایی که عین‌القضات همدانی در تمهیدات و نامه‌ها با آیات قرآن انجام

داده است گاهی دو قسمت جمله مثلاً نهاد و گزاره یا جملات پایه و پیرو به طور کامل از یک آیه تشکیل می‌شود؛ اما عبارت فارسی در میان دو آیه یا قسمتی از یک آیه به نحوی به کار رفته که تا روابط میان دو جمله و اسلوب فارسی و عربی آن جمله شناخته نشود، فهم و استنباط دقیق و درستی از معنای جمله ممکن نمی‌شود. نمونه را در آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی کهف، عین‌القضات این گونه می‌آورد:

«فلا تسألنی عن شیءٍ شرط کار است حتی أُحَدِثَ لَكَ منه ذِکْرًا» (همدانی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۱)

اینگونه تأثیرپذیری از قرآن در زبان عین‌القضات، علاوه بر شگفت‌انگیزی، نکات مهمی را به پژوهشگر درباره‌ی زبان قرآن در نثر او نشان می‌دهد. عین‌القضات، ابتدا یک آیه را به دو قسمت تقسیم کرده و یک جمله‌ی کوتاه یا عبارت فارسی را در میان دو قسمت آیه جای داده است. برای فهم و استنباط درست از این اقتباس قرآنی باید این گونه در نظر بگیریم که قسمت اول آیه به صورت یک کلمه یا عبارت فارسی تأویل می‌شود و قسمت دوم هم که در واقع بخش دوم آیه است دارای تأویلی مشابه است؛ با دقت و بررسی بیشتر در این هنر خلاقانه‌ی عین‌القضات، می‌توان به دلایل این هنرآفرینی و نتایج زیر اشاره کرد:

- مسئله‌ی دو زبانه بودن و تسلط عین‌القضات بر زبان عربی و آیات قرآن، موضوع رفتن و بازگشتن از قرآن به نثر فارسی و بالعکس.

- ذوق و نبوغ و استعداد شگفت‌انگیز و درک عمیق از آیات قرآن؛

- شناخت اسالیب جمله، هم در زبان قرآن و هم در ادب عربی و فارسی؛

- درگیری عمیق و ذهنی با آیات قرآن و عشق و علاقه‌ی درونی و باطنی نسبت به آیات وحی؛

- در جملاتی که به صورت پایه و پیرو، از آیات قرآن تضمین و اقتباس شده، همان‌گونه که از تعریف پیرو و پایه نیز برمی‌آید هدف و غرض اصلی گوینده از هر جمله، ذکر یک یا چند آیه‌ی قرآن است؛ گویی عین‌القضات با قرآن زندگی و لذت به کارگیری این آیات، تمام وجودش را تسخیر می‌کند و تمام این موارد کمک می‌کند که نویسنده این آیات را در کلام خود بیاورد.

- به کار بردن چنین اسلوب و کاربردی به سخن او رونق و اعتبار می‌بخشد و او را به سوی اسلوب منطقی جمله و استوارتر کردن کلام و غنای بیشتر آن رهنمون می‌سازد.

- علاوه بر موارد بالا، عین‌القضات به گونه‌ای این جملات را با تسلط به کار برده که گویی عربی را حتی بهتر از فارسی می‌داند و نسبت به آن مسلط‌تر است؛ زیرا این گونه جملات و اقتباسات قرآنی در نثر عین‌القضات، هنر و آرایه‌ی مُلَمَّع را فرا می‌آورد که شاعران آن را به کار برده‌اند و همواره مخصوص شعر بوده است؛ در حالی که وی این کاربرد را وارد نثر کرده است.

و اما نکته‌ی مهم و کاربردی دیگر در این گونه بهره‌برداری‌های عین‌القضات از آیات

قرآن، موضوع «ایجاز بلیغ» و بلاغت اسلوب این جملات است که جزء جدایی‌ناپذیر این عبارات و جملات محسوب می‌شود و حتی اطناب زیبایی که شاید زیباتر از ایجاز است و اصلاً در عین ایجاز، اطناب را هم در درون دارد؛ زیرا در موضوع ایجاز، گویی یک عبارت و یک آیه می‌تواند در حکم یک کلمه یا جمله باشد و تلخیص یا تأویل بشود. نکته‌ای که در این ساختار نحوی در زبان عین‌القضات وجود دارد، فهم و استنباط و درک درست از روابط و ساختار دستوری این جملات و کلمات است که خواننده موجد آن است و الا فهم و درک درستی از این گونه عبارات و جملات صورت نخواهد گرفت.

۳-۹- اصطلاح‌سازی صوفیانه در نثر عین‌القضات به تأثیر از آیات قرآن

عین‌القضات در پاره‌ای از موارد با واژه‌ها و عبارات قرآنی، اصطلاحات عرفانی و صوفیانه را در تمهیدات و نامه‌ها وضع و به لحاظ فنی «اصطلاح‌سازی» می‌کند؛ مانند ساختن ترکیباتی با حجاب: حجاب عادت، حجاب بُعد از قربت، حجاب بی‌بصیرتی، حجاب بیگانگی، حجاب غیرت، حجاب حمایت، حجاب نور و ظلمت، حجاب معرفت، حجاب راه، حجاب نورانی، حجاب کبریاء الله، حجاب رین.

اصطلاح «تمثل» از اصطلاحات عرفانی است و این اصطلاح در چندین جایگاه در قرآن مطرح شده، از جمله آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی مریم که در پایان آیه می‌خوانیم: فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا. در زبان قرآنی عین‌القضات در تمهیدات یاد شده است: بنای وجود آخرت بر تمثل است و تمثل شناختن نه اندک کاریست بلکه معظم اسرار الهی دانستن تمثلست و بیناشدن بدان (همدانی، ۱۳۴۱: ۲۹۳).

ترکیب و واژه‌سازی با آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی نحل: «سلطنت» ابلیس بر کاهلان و نااهلان باشد و اگر نه با مخلصان چه کار دارد! «انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون» همین معنی دارد (همدانی، ۱۳۴۱: ۷۵).

«کتاب وقت» به معنی وجوب و اهمیت وقت و وقت‌شناسی، ترکیب اصطلاحی عرفانی است که عین‌القضات آن را از آیه‌ی: «ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» (قرآن، نساء: ۱۰۳) گرفته است: «آیین‌ه‌ی یعلم السر فی السموات والارض» کتاب وقت او شود (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۲).

۳-۱۰- ظرائف قرآنی در زبان تأویلی عین‌القضات همدانی

عین‌القضات بسیاری از تعبیرات لطیف و نکات ظریف قرآنی را با تعبیر لطیف‌تر و شاعرانه‌تری در تمهیدات و نامه‌ها به کار گرفته است. از جمله آیه‌ی «و خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا» (قرآن، اعراف: ۱۴۳): دریغا عاشق! که معشوق را در کنار گیرد، چه گویی بیخود نشود؟! «و خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا» این باشد؛ (همدانی، ۱۳۴۱: ۲۷۷) و یا از آیه‌ی «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» (قرآن، تحریم: ۱۱) در باب همسر فرعون از واژه‌ی «عندک» به بهشت خواص تعبیر می‌کند و معتقد است بهشت عوام حور و قصور و جنات عدن است، اما بهشت خواص تنها در پهلوی یار و بهشت مخصوص الهی (عندک بیتا) میسر و ممکن خواهد

بود (همدانی، ۱۳۴۱: ۱۳۶) و همچنین درباره‌ی ابلیس از لطیف‌ترین تعبیرات استفاده کرده است؛ به‌طورمثال در آیه‌ی «انّما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون» (قرآن، نحل: ۱۰۰) می‌گوید: سلطنت ابلیس بر کاهلان و ناهلان باشد و اگر نه با مخلصان چه کار دارد؟! (همدانی، ۱۳۴۱: ۷۵) تعبیر «سلطنت» درباره‌ی ابلیس علاوه بر جلالت و بزرگی او تعبیر لطیفی است. او حتّی در آیه‌ی «انّ علیک لعنتی الی یوم الدّین» (قرآن، صاد: ۷۸) به جلالت شیطان هم نظر دارد (همدانی، ۱۳۴۱: ۷۳).

او آیه‌ی فوق را چندین بار به صورت تضمین و تلمیح و اقتباس مورد استفاده قرار داده و حرف یاء را در «لعنتی» نشانه‌ی جلالت و فخامت ابلیس و احترام خداوند نسبت به وی می‌داند و معتقد است لعن و نفرین از سوی معشوق برای عاشق همان ارزشی را دارد که مدح و شکر؛ حتی عین‌القضات با این تعبیر ابلیس را در دایره‌ی توحید قرار داده و را موحد واقعی قلمداد کرده است. شایان ذکر است که کاربرد چنین تعبیراتی در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات به وفور دیده می‌شود؛ گرچه لطافت زبان و ذکر ظرایف قرآنی در کشف‌الاسرار میبیدی با عین‌القضات تا حدودی متفاوت است و در عین‌القضات چون زبان رنگ و بوی کلامی دارد، زبان قرآن هم فلسفی‌تر و استوارتر است، درحالی‌که در کشف‌الاسرار، این زبان از لطافتی صوفیانه برخوردار است.

۴- نتیجه‌گیری

عین‌القضات همدانی با استفاده از زبان تأویلی قرآن به کارهای فوق‌العاده و شگرفی دست زده است؛ از جمله در زبان تأویلی از بیان شطحی و زبان پارادوکسیکال و فراهنجاری و فراواقع‌گرایی استفاده کرده است. وی برخی از اصطلاحات عرفانی را از آیات قرآن گرفته و تحت تأثیر زبان قرآن با خلاقیت به واژه‌سازی پرداخته است. عین‌القضات ترکیباتی مانند حجاب رین، کتاب وقت، ابلیس داعی و سلطنت عشق را از عین‌الفاظ یا مواد کلمات و آیات قرآن گرفته است. روح و معنا و باطن آیات بیش از الفاظ و ظواهر قرآن بر زبان نثر عین‌القضات تأثیرگذار بوده است. او علاوه بر انتخاب واژگان قرآنی از شیوه‌هایی هم‌چون مخاطبه نیز در قرآن الهام گرفته است؛ او در فصاحت و بلاغت و ساختار صرفی و نحوی و جملات و عبارات فارسی نیز تحت تأثیر بلاغت قرآن است؛ ساخت اضافه‌های تشبیهی و استعاری با آیات قرآن از نمونه‌های این ویژگی در نثر عین‌القضات به شمار می‌رود. عین‌القضات در تأویل قرآن از بدایع الفاظ و عبارات استفاده کرده است؛ به‌گونه‌ای که اگر قرار باشد نام دیگری بر تمهیدات و نامه‌ها گذاشته شود باید این دو اثر را بدایع تأویل آیات در آثار عین‌القضات نامید.

او به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم از قرآن الهام و تأثیر گرفته است؛ اما تأثیرپذیری غیرمستقیم او تحت تأثیر جذبه‌ی درونی و التذاذ روحی و مکاشفه‌ی اوست. وی تحت تأثیر آیات روح‌بخش الهی به مکاشفه و معاینه‌ی عالم ملکوت دست یافت و با زبان بی‌خودی

با مخاطب سخن گفته است؛ بنابراین تأثیرپذیری از قرآن در زبان عین‌القضات توصیف جهان لایوصف و بلاکیف است. عظمت و گستردگی و جذبه‌ی زبان قرآن بیشتر به سبب درگیری ذهنی و التذاذ روحی و تأثیرپذیری عین‌القضات از این متن مقدس است. او با تمام وجود متوجه عالم مثال است و به کمک آیات قرآن از این عالم با مخاطب سخن می‌گوید. از آن‌جا که زبان تأویلی او شطحی و همراه با بیان سُکری است، در زبان نثر وی بیان نقیضی و فراهنجاری و فراواقعیت‌گرا دیده می‌شود که ویژگی سبکی آثار او به حساب می‌آید و نتیجه‌ی خلاقیت و بیان غیب‌گونه‌ی او در نثر تمهیدات و نامه‌ها و نیز اثرپذیری از بیان نقیضی در قرآن است؛ بنابراین از آنجا که قرآن جزء متون مقدس و متنی آیینی و مذهبی به حساب می‌آید، عین‌القضات به‌عنوان عارف و اندیشمندی مسلمان، با اقتباس و استفاده از زبان قرآن، ناب‌ترین دیدگاه‌های عرفانی و صوفیانه را در قالب ادبیات آیینی فارسی در تمهیدات و نامه‌ها مورد بهره‌برداری قرار داده است.



کتابنامه

- قرآن کریم. (۱۳۶۸). ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۰). معنای متن. ترجمه‌ی مرتضی کریمی نیا. تهران: طرح نو.
- افراسیابی، غلامرضا. (۱۳۷۲). *سلطان العشاق*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۴). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه‌ی احمد آرام. تهران: فرهنگ برتون، آندره. (۱۹۹۳م/۱۴۰۲). *سرگذشت سوررئالیسم*. مترجم عبدالله کوثری. تهران: نی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۶). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- تقوی کوتنایی، علیرضا. (۱۳۹۹). *بررسی مقایسه‌ی نگرش هرمنوتیکی عین‌القضات همدانی و پل ریکور*. رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی. بابلسر: دانشگاه مازندران.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۶). *قرآن پژوهی*. تهران: ناهید.
- ساجدی، ابوالفضل. (۱۳۹۲). *زبان قرآن*. تهران: سمت.
- ساقی، محمد. (۱۳۹۸). *بررسی شیوه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث در آثار فارسی عین‌القضات*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. نیشابور: دانشگاه نیشابور.
- سیدی، سیدحسین. (۱۴۰۱). *نظریه‌ی متن در تمدن اسلامی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن.
- شمس قیس رازی. (۱۳۳۸). *المعجم فی معاییر أشعار العجم*، مصحح مدرس رضوی. تهران: کتابفروشی تهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *معانی*. چاپ اول. تهران: میترا.
- عباسی، اکرم. (۱۳۹۴). *تحلیل توازن‌های کلامی در تمهیدات عین‌القضات همدانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۹۷). *مطالعات ادبی هرمنوتیک متن شناختی*. تهران: سخن.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۷۶). *زبان قرآن*. تهران: قلم.
- فولادی، علیرضا. (۱۳۸۷). *زبان عرفان*. تهران: فراگفت.
- کریمی نیا، مرتضی. (۱۴۰۱). *زبان قرآن تفسیر قرآن*. مجموعه مقالات قرآن‌پژوهی غربیان. تهران: هرمس.
- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۴). *خاصیت آیینی*. تهران: نشر نی.
- محبتی، مهدی. (۱۳۸۷). *از معنا تا صورت*. (دو جلد). تهران: سخن.
- میرباقری فرد، علی اصغر. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل زبان عرفانی در آثار عین‌القضات همدانی». *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*. س ۱۲. ش ۴۵. صص ۲۶۷-۲۸۶.
- نوروزپور، لیلا. (۱۳۹۴). «تأویل آیات قرآن در تمهیدات». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۱۴. ش ۵۳. صص ۳۲۱-۳۵۴.
- همدانی، عین‌القضات. (۱۳۴۱). *تمهیدات*. تصحیح عقیف عسیران. تهران: دانشگاه تهران.

بررسی زبان قرآنی در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات همدانی / ۱۱۳

همدانی، عین‌القضات. (۱۳۷۷). نامه‌ها. ۳ ج. شرح و تصحیح: علی نقی منزوی و عقیف
عسیران. تهران: اساطیر.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی